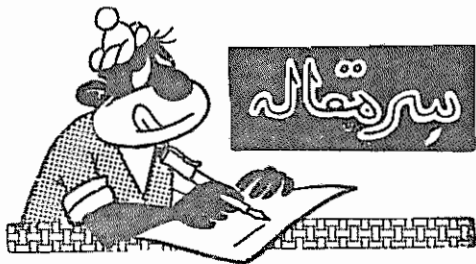


خرسو برقص آوردیم!
دەمشو بە دس آوردیم!

لەرقیڤەر!





کاکا و حاشیه نشین‌ها

بعضی هفته‌ها که کاکا دچار غلیان احساسات میشه و بر میداره مینویسه: هیچکار کمترین قوم بی‌صاحت نیست و هر عملی که از حضرات سر بز ند صد در صد بفتح ماست، حاشیه- نشین‌های بی‌انصاف شروع میکنن به سه‌پاشی و مشوب کردن از هان که بعله، طرفداری کاکا هم از کمترین قوم بی‌صاحت نیست و حتماً در انتخابات این دوره از صندوق فلان شهر درمیاد!

مثلاً سرهمین مسئله واگذاری اختیارات تام به استناداران، تا کاکا او مد بگه به به عجب کار مثبتی، یهو حاشیه نشین‌ها داد و قال راه انداختن که کاکا منحرف شده و داره تعریف و تمجید بیخودی میکنه! البته اهل بصیرت بیدونستن که نظریه کاکا هیچوقت حرف توش در نمیاد و حاشیه نشین‌ها یا مغر ضند و یا بی‌اطلاع، ولی بدبختانه نه اونها دلیلی داشتند که اراکه بدن و نه کاکای بیچاره اما در عین حال برای همه مسلم بود که آفتاب تابا بد زیر ابر نیمونه و دیر یا زود میاد بیرون و همه جارا روشن میکنه.

باری این موضوع گذشت تا اونکه چند شب قبل روز نامه‌های رسمی با آب و تاب تمام خبر دادند که:

«طبق گزارش خبرنگار ما دره شهید چون اخیراً با صلاح‌دید و تصویبنامه استنادار خراسان و رئیس دانشگاه مشهد، دانشکده کشاورزی این شهرستان منحل شده لذا ظرف چند روز آینده دانشجویان دانشکده منحل به برای ادامه تحصیل به دانشکده‌های کشاورزی اصفهان و شیراز خواهند رفت و آنتهایی هم که از لحاظ مالی استطاعت تحصیل در دانشکده‌های سایر شهرستانها را نداشتند در دانشکده علوم دانشگاه مشهد ثبت نام کرده‌اند.» به بینید، اگر مسئله «اختیارات» استناداران در بین نبود آیا استنادار خراسان میتوانست با «صلاح‌دید و تصویبنامه» یک دانشکده را منحل کند و دانشجویان اون دانشکده را برای ادامه تحصیل بشهرهای دیگر بفرستد؟ البته خیر، صدا البته خیر. چون مجبور بود برای انجام این عمل مثبت با مرکز تماس بگیرد، نامه پراکنی کند، شش ماه وقتش تلف بشود تازه بجهاتی با «صلاح‌دیداش» هم موافقت نکنند!

اما حالا که نامه پراکنیها موقوف شده و با استنادارها اختیارات تام دادند هر عملی را ظرف یک چشم بهمزدن انجام میدن بدون اونکه کسی چوب لای چرخش بذاره! پس حاشیه نشین‌های مغرض باید بدونند که کاکا هیچوقت از هیچ عملی بی‌جهت طرفداری نمیکند و هر وقت گفت فلان کار خوبه یقین داشته باشین که واقعا خوبه!

کاکا توفیق

بررسی کتب:

کتابخانه توفیق

در طول هفته گذشته کتابهای زیادی بدفتر روزنامه توفیق رسید که خوشبختانه هیچکدامشان قابل اهمیت نیستند و مامیتوانیم با خیال راحت یکی یکی آنها را حلاجی کنیم!

● مسافرت به اعماق زمین ● کتاب مسافرت به اعماق زمین که از سری کتب کلاسیک و فولکوریک ایران است چند وقت پیش توسط یک مؤسسه مطبوعاتی فرانسوی در شهر پاریس به چاپ رسیده و بلافاصله توسط آقای زاغه نشین به فارسی ترجمه شده است.

مؤلف این کتابها یک ایران شناس فرانسوی است که بیزار و یک دلیل نرضیات علمی ژولورن را درباره زندگی در اعماق زمین رد کرده و با مطالب و عکسهای مستندی که از زاغه‌های جنوب شهر تهران فراهم آورده نظریات جامع‌مدقیقی راجع به امکانات زندگی در زیر زمین برای تمام مدت عمر ارائه نموده است! آقای زاغه نشین مترجم این کتاب نیز که خود سالها با فاک و فامیل و اهل و عیال مربوطه در چهارده متری زمین‌سر برده ضمن ترجمه کتاب مطالبی را که ایران شناس فرانسوی از قلم انداخته با آن اضافه کرده است. انتظار میرود که این کتاب بطور کامل بتواند علوم و ادبیات و آداب و رسوم ما را بنحو احسن برای آنتهاییکه مارا دست کم میگیرند، تشریح کند و تا آنجا که ممکن است به افتخارات ما بیفزاید

۳- راهنمای سویس راهنمای سویس نام کتابی است که توسط یکی از بازداشت شدگان اخیر که تازگیها از در عقبی زندان مرخص شده اند تالیف و به دو زبان زرگری و مطربی نوشته شده بطوریکه خواندن آن برای هر بی‌سربایایی امکان‌عقلی و عملی ندارد.

خودم معترفم

چهار لنتک

من اگر بی‌کسی و کارم خودم معترفم
گر که در «بند» دلارم خودم معترفم
بند حاشانکنم، هر چه که هستم گویم
گر که بیکار چوپارم خودم معترفم
نان مفتی ندهد کس بسکی، میدانم
لیک من پول ندارم، خودم معترفم!
عده‌ای سرخوش و خوشحال ازین گردش چرخ
بند بدحال و خمارم، خودم معترفم
زیر بار غم دنیا چه بگویم دیگر
گر که در رفته زوارم خودم معترفم
هی‌بکش بر رخ من گر که تراز راه کرم
دادمای پول ناهارم، خودم معترفم!

پود پراذر باخت است

هفته گذشته سرپرست تیم

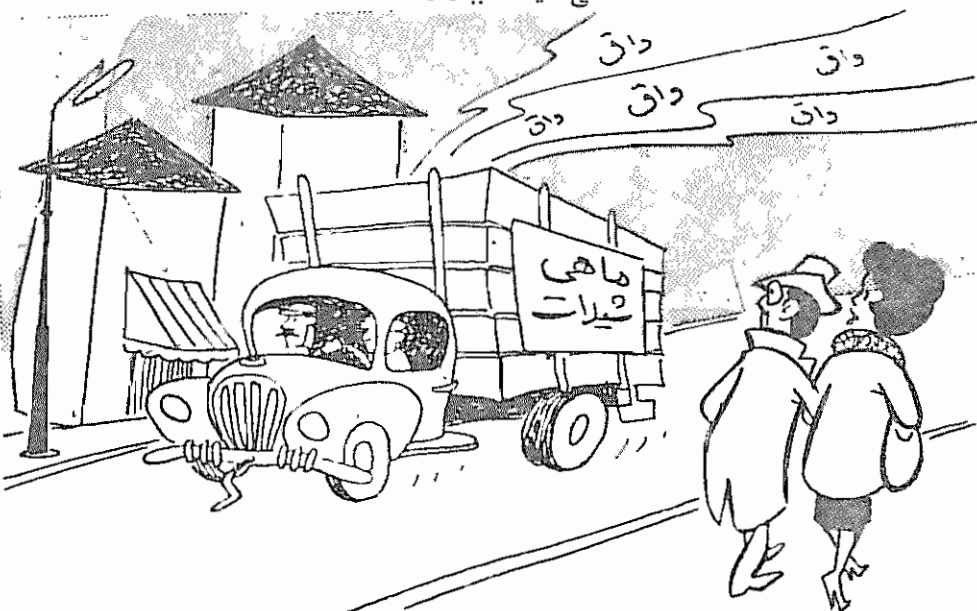
این کتاب بطوریکه از قیافه‌اش بیداست فقط و فقط مخصوص آدمهای درست و حسابی بوده و فروش آن آزاد نمیشد و تنها کسانی که به طریقی کلاه خلاق الله را برداشته‌یا بنام سوء استفاده چی به زندان رفته باشند حق دارند با گفتن «اسم شب» تا هر چند نسخه که خواسته باشند از کارچاق کن‌های احزاب اقلیت و اکثریت دریافت نمایند.

۳- خیمه شب بازی

پروفیسور شامورتی شعبده باز شهر ایرانی که سالها زیر دست چرچیل شاگردی کرده و کلیه فوت و فن‌های چشم‌بندی از قبیل جوب‌توی آستین کردن، گوش و زبان بریدن، سر بریدن با پنبه، سخنرانی کردن، خواب کردن مردم (هیپنوتیزم سیاسی)، شیره مالیدن، ماست‌مالی کردن، وکیل شدن، وزیر شدن و غیره را بخوبی آموخته اند اخیراً کتاب جامعی شامل دوهزارو پانصد جور چشم‌بندی تالیف نموده و در دسترس اهل فن قرار داده‌اند.

کسانیکه مایل به تهیه این کتاب باشند میتوانند با دردست داشتن کارت شناسایی به سفارتخانه مراجعه کنند.

ماهی شیلات بازار آمد



... بیاباریم بابا، سنگ ماهیه!؟

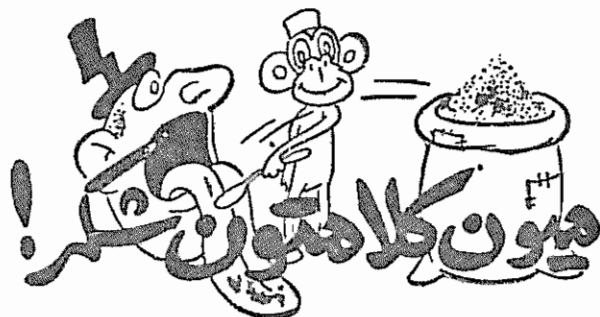
☆ خواب راحت!

حسن آقا واعظ مشهور هر هفته شبهای جمعه در مجلسی که عده‌ای از معارف و رجال شرکت داشتند سخنرانی میکرد و از اینکه صاحب خانه همیشه موقع سخنرانی او میخوابید و بصدای بلند خرخر میکرد ناراحت بود. بالاخره فکری به‌خاطرش رسید و به پرس کوچک خودش گفت اگر نگذاری صاحبخانه موقع سخنرانی بخوابد ۱۰ تومن بتمویدم. بدبختانه آن هفته هم صاحبخانه خوابید و بیشتر از همیشه خرخر کرد! در آخر مجلس

☆ پیش‌بینی!

میزبان - جمشید جون بازم شیرینی بخور جونم!
جمشید - مرسی تا خرخره ام پره!
میزبان - خوب پس جیاتو پر کن توراه بخور!
جمشید - جیبام پره!

حسن آقا سراغ پرسش رفت و گفت: - مگر قرار نبود نگذاری صاحبخانه بخوابد و تو من از من بگیری - چرا، اما او بیست تومن بمن داد که بگذارم راحت بخوابد!! کوفته قنقلی



شیکر میون کلوم وزیر کار در اجتماع کارگران اصفهان خودسرانی - هدف وزارت کار تشکیل سندیکاهای سالم و کامل است ...

کاکا - تا از بیکاری وسرگردونی معیوش کنه

کارفرمایان همه خو بندو کارگران! برای بهتر از کارگران خارجی هستند . پس، آنچه خوبان همدارند مایکجا داریم!

بعضی کارفرمایان عادت کرده اند که مثل مادر تاجچه گریه نکنند شیرش ندهند .

اگه بذارن گریه بکنه ! کارگران بزودی در اضافه محصول کارخانه ها شریک خواهند شد .

ایشالا ! اگر مزد شما اضافه شود فوراً قیمت « نان و گوشت و خربزه » چند برابر میشود .

فهمیدین، اینومیگن «مادر» موقع شناس !

تنها راهی که برای بهبود وضع شما وجود داشت تشکیل شرکتهای تعاونی بود که در گذشته خوب عملی نشده .

همین ، باقیش « مادریه ! » در مورد خانه سازی برای کارگران ، ما مقداری پول کنار گذاشته بودیم ولی متأسفانه کارگران با ما همکاری نکردند و از ساختن خانه صرف نظر کردیم .

چون میدونستند بالاخره « صرف نظر » میکنین .

شیکر میون کلوم صدراعظم در مراسم اولین کلنگ جوادیه صدر اعظم - خیلی خوشحالم که باردیگر در جنوب شهر حضور یافته و باشما روبرو هستم .

کاکا - به شمال شهر بپاداره میگه ها چون مطابق قانون جهت یابی !



آدم وقتی در جنوب وایسه روبروش شماله !

امیدوارم هر دو یاسه هفته کلنگ بک مدرسه در این منطقه بزمین زده شود .

- یعنی برای ساختن بک مدرسه هر دوسه هفته یکبار بک کلنگ بزمین تاقوم شه ؟

شیکر میون کلوم شهرتار در مصاحبه مطبوعاتی شهرتار - ماسعی کرده ایم تقاضای مردم را در مورد اسفالت ، تقلیل و تثبیت نرخها و تسریع در مراجعاتشان بشهرداری انجام دهیم .

کاکا - تو چشم نیگا کن ببینم .. بابا ایول !

بی توقع ترین طبقات ارباب مطبوعات هستند

- شب چاه ای داره هندونه زیر بغل کاکا میداره ها !

هر وقت بخوایم کامی در جهت تقلیل و تثبیت نرخ برداریم با مقاومت متنفذین روبرو میشویم

- بعد از « مالکین » چند وقت هم سرمون به « متنفذین » گرمه ..

خب ؟ ... باقیشو بفرمائین

قرارات با تصویب طرحی بپیود عمومی در وضع برقیهای اختصاصی حاصل شود

- یعنی صبر کنین تا سرخرمن

شیکر میون کلوم صدر اعظم در شرکت رفت

نمیدانم چطور شد که امروز بحرف افتادم

- آدمیزاد همین ، یا باهاش کاربکنه یا حرف بزنه !

شیکر میون کلوم شهرتار در جلسه شورا یعلی شهر

شهرتار - مجلس امشب داشت بی نمک میشد چون همه از ما تعریف کردند

کاکا - حرف ، حرف میاره ، چاخان ، چاخانو !

اگر بک مقدار فحش میدادند هم نشونده راغب تر میشد و هم مطالب آقایان مفصل تر بود .

- اونو تو دلشون میکن!

گرسنگی و برهنگی علاج دارد و میتوان آنرا چند روز بعد خورد و پوشید

- مگه چند روز بعد با چند روز قبل فرقی هم میکنه ؟!

سفارش غیر مشروع را نپذیرفتن گرفتاری برای آدم درست میکنند

- کیه که از گرفتاری خوشش بیاد ؟!

من معتقدم کمک مردم شهر بقیه در صفحه ۵

زمستان

ر - و توفیق

رادبو خاموش کن که فصل شتاد

موسم سرما و سوز و باد هوا شد برف ، نشاط آفرین تپ غنی گشت

لیکن بابا در آر ما فقر شد فاصله افتاد بین بلبل و سنبل

همچون « کرسی » که از وکیل جدا شد پنکه و یخچال اوقناد ز رونق

منقل و کرسی بعکس ، عقده گشاد

بانک بر آرد لبو فروش که دیگر فصل زمستان رسید و نوبت ما شد

خاند نشین شو که رفته رفته در باغ قفل بمانند شوربا و سنا شد

گوشت گران بود و گوشت باز گرانتر هیزم کمیاب شد ، ذغال طلا شد



علامت !

مرحوم سر لشکر بوذرجمهری موقعیکه شهردار تهران بود عادت داشت شخصاً از خیابانها دیدن کند . روزی ضمن عبور از خیابانی متوجه میشد در سرتاسر آن حتی بک درخت هم بچشم نمی خورد ، کمی عیبائی میشد و سپس بهمراهانش دستور کاشتن ده بیست تا درخت را در آن خیابان میدهد و قرار میشد اولین درخت را خود ایشان در نقطه ای که مد نظرشان هست بکارند .

روز موعود فرامیرسد و شهردار و عده زیادی از رجال برای کاشتن درخت بهمان خیابان میروند ، وقتی به خیابان کذائی میرسند بوذرجمهری کمی با پایمیشود و اطرافیان متوجه میشوند او مرتباً بنظر و آنطرف سرک میکشد مثل اینکه دنبال چیزی میگردد . معاون ایشان علت را می پرسد میگوید :

- در نقطه ای که میخواستم اولین درخت را بکارم کلاغی نشسته بود ولی حالا هر چه میگردد کلاغه نیست !!

شر نازلونی

دلیل !

در محفلی که صحبت از آثار باستانی و معماری جدید بود حسن اکبر هم حضور داشت عده ای طرفدار آثار و اوبینه قدیمی بودند و دسته ای مخالف این نظر - بحث کم کم بالا میگرفت و طرفین برای اثبات ادعای خود مثالهایی میزدند تا نوبت به حسن اکبر که طرفدار معماری قدیم بود رسید ایشان پس از مقدمه ای گفتند :

- ... مسلماً معماری قدیم خیلی بهتر از حالا بوده و من دلیل کافی هم دارم مثلاً بگوئید بینم در حال حاضر میتوانید بک ساختمان جدید را که باندازه نصف ساختمان های باستانی یعنی اقلاً دو بیست ، سیصد سال عمر کرده باشد بمن نشان بدهید ؟ ، قطعاً نه !!

انیس اغا

قربان حواس جمع !

منصور خان ، دوست اداری مخلص که تازگی متاهل هم شده به حواس پرستی و گیجی مشهور است . دیروز که به اداره رفته دیدم رفیقم خیلی دمق و ناراحت بنظر می رسد . علت را جویا شدم و منصور خان پس از بک آه طرولانی جریان را چنین تعریف کرد : « دوهفته قبل بک شب که بیموقع به منزل رفته دیدم زن نیمه عریان روی تخت دراز کشیده و مرد گردن کلفتی هم با وضع نامرتب زیر تخت خواب مخفی شده . مرد کرا از مخفی گاه بیرون کشیدم و میخواستم حشش را کف دستش بگذارم ولی باروبا گردن کچ و قیافه حق بجانب گفت : « آقای محترم ! بمرگ خودتان من در این خانه هیچ قصد سوئی نداشتم حقیقتاً این است که با خانمی که در طبقه بالا سکونت دارد و دوست قدیمی من است مشغول عیش بودیم که ناگهان شوهرش سر رسید و من چون راه فرار دیگری نداشتم از پنجره با تاق شما آمدم و پناهانده شدم خواهش میکنم جسارت بنده را ببخشید » . من هم دلم بحال مردک سوخت و با خوشروئی روانه اش کردم .

حرف منصور خان که با اینجا رسید گفتم : « خوب رفیق اولاً که قضیه بخیر گذشته و اوقات تلخی لازم نیست . دوماً چرا بعد از دو هفته تازه امروز غصه دار شدی ؟ »

منصور خان مجدداً آهی کشید و من و من کنان جواب داد : « آخه .. که خانه خراب شده ما بک طبقه بیشتر نداریم ! » « بیلوون بنه »



آدم جون! خیال کردی بخاری درست کردن هم جز بد درست کردنه؟!!

نوبت !

در زمان جنگ دو خانم در صف درازی که جلو یکی از مغازه های خوار بار فروشی پاریس تشکیل شده بود ایستاده صحبت میکردند

یکی گفت : چه دنیائی است آدم نمیدانند که آینده چه بر سر میآورد . مثلاً همین من که الان با شما صحبت میکنم ، دیشب در « آغوش شوهرم » بودم و امشب ممکنست در « آغوش خاک » باشم !

در این وقت آقائی که پشت سر آنها بود گفت : خوب پس فردا شب اگر آزاد بودید بنده در خدمتگذاری حاضرم !!

گفته قفلی

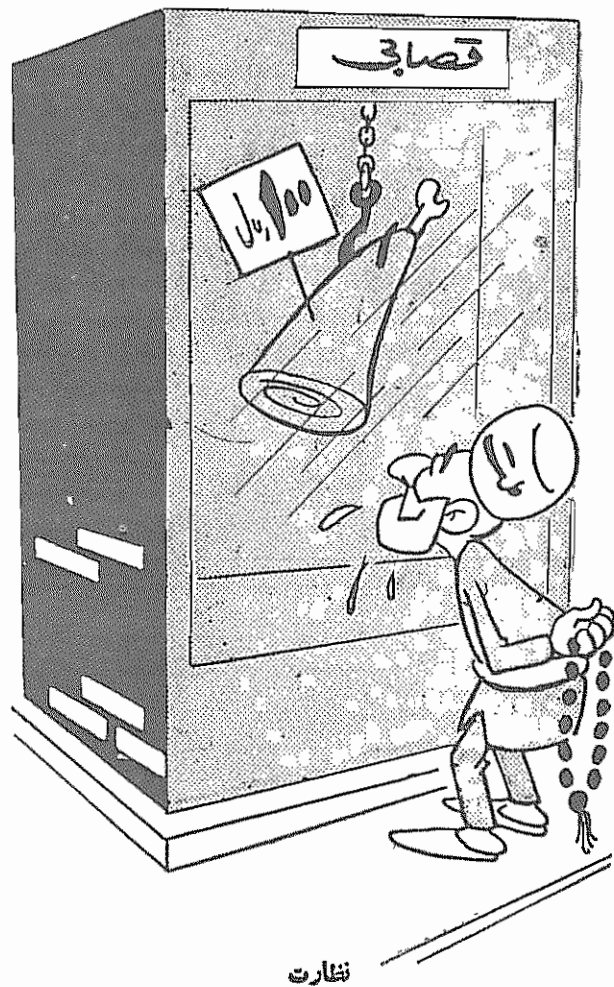
شهر دار در انجمن جنوب غرب گفت ...
شهر دار در انجمن شمال شرق گفت ...
شهر دار در انجمن جنوب شرق گفت ...
شهر دار در ...

کشور نطق و بیان

دوسرطلا

ای جناب مستطاب شهرتار
نطق تو ایجان قیامت کرده است
نطق تو برد از امینی هم سبق
باتمام ضعف و عجز و قاصری
بادلیل و بی دلیل و خوب و بد
نطق برق و نطق نان و نطق آب
نطق وصف و مدح اسفالت جنوب
نطق شکوه از وفور مشغله
نطق اندر دم ارباب رجوع
شرح کشف از وصول حق بوق
وعده پر آب و تاب و من منم
ای قتی! از نطق کاری بر نخواست
تو، پی تقلیل قیمت آمدی
گر که بودی نطق حل مشکلات
نه از آن آغاز پر جنجال تو
نه ازین سر کشتگی بی مزه
راستی تامانده اندر یاد من
نرخ گوشتت را یقیناً دیده ای؟!
گرچه بستی چشم مارا آشکار
کرده ای اندر سه نرخ مختلف
کرده ای سر سینه را از آن جدا
یعنی ار قصاب جای مغز را
یا که باید رفت توی دک دکه
یا که باید هر چه را دست نهاد
فرق تنهائی که کرد است این وسط
این خودش یکپا سیاست دانی است
باز لابد از پی نرخ ذغال
بعد از آن زان نرخهای رج بر رج
ای قتی گر غیر از این آمد ظهور
چونکه در این کشور نطق و بیان
ماهه شیریم شیران علم
آنچه میماند پس از ما یادگار!
نطق ها و وعده های شاخدار!

« مردم خودشان باید در نرخها نظارت کنند »
« از سخنان شهر دار »



نظارت

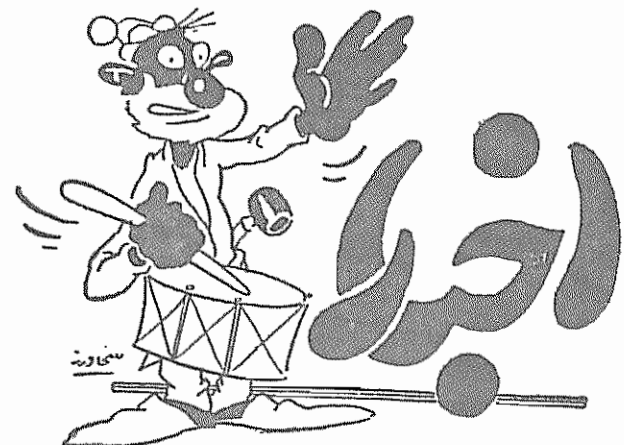


حقوق بشر

هفته گذشته هفته حقوق بشر بود ولی با سرو صدائی که فنودالهای درشت توسط ایادی جیره خوار خود برآه انداختند برای عسدهای این توهم ایجاد شد که با شروع شدن مسئله تقسیم اراضی، «حقوق بشر» تمام شده است و دیگر لزومی ندارد که برای آن نطق و سخنرانی بعمل آید. حتی محافل سیاسی دنیا نیز با توجه به اخباری که آژانسهای مهم باستاند گزارش مخابرین ساکن کشور گل و بلبل، یکی بعد از دیگری انتشار می دادند چهار این سوء تفاهم شده که حقوق بشر در اینجا تمام شده است و باید مجلس ختم آن هر چه زودتر برقرار شود!

اما خبرهایی که بعد از این زمینه انتشار یافت ثابت کرد همانطور که در مالک اروپائی و آمریکائی حقوق بشر استوار و پابرجا میباشد سیاه آفریقائی و آقای ینگه دنیائی با هم فرقی ندارند و کسی نسبت به حقوق دیگران تجاوز نمیکنند در اینجا هم هنوز حقوق بشر پابرجا بوده و موهم لای درزش نیبرود و اینکه شایع شده «حقوق بشر تمام شده است» منظور «حقوق» کارمندان دولت است که بیش از بازنده روز از برج نگذاشته «تمام شده» و صاحبان حقوق اینک باقتال و قتال دست به گریبان هستند تا از اصل «نسیه زاسیون (!)» استفاده کنند! اما در اینجا یاد آوری این نکته نیز ضروریست که اکثر قانون اصلاحات ارضی واقعا اجرا شود حقوق بشر بکلی پامال خواهد شد زیرا حقوق بشر در تعریف از بشر و حقوق آن میگوید:

«بشر» بکسی اطلاق می شود که دارای املاک و مزارع زیادی باشد و جمعی «ناپس» بنام رعایا برای او مفت و مجاناً کار کنند و حقوق بوجود بیاورند تا ایشان با ما حاصل زحمات آنان فی المثل برای ما لجه میخند پای خود با طیاره بارو با رود و تابستانها را در جزیره کاری بگذرانند و یاد در قمارخانه های مونت کارلو به برد و باخت که عملی بشر دوستانه است ببرد از دست بدیعی است اگر کسی به «حقوق» این «بشر» ناخنک بزند به بشریت پشت پا زده است و قابل بخشایش نمیباشد!



باید بالا بره رشد سیاست
تاروشن شی باوضاع زمونه
فزون گردد شعور دیپلماسیت
بخون اخبار مارا دونه دونه
م: شبدر

خلع سلاح به توافق قطعی نزدیک میشود
ایشالا که داره بی سوسه موسه
میاد از دور صدای ماچ و بوسه
کش و قوس های در این جور مراحل
بنابر گفته بعضی آژانسها
که سنگش را مداوم بر سینه داشتی

اوتانت دبیر کل سازمان ملل میگوید «ملتها در انتخاب شیوه زندگی خود باید آزادی داشته باشند»

بله باید چنین باشد ولیکن
باید دید حرف او تا هم همینه؟
به بینم دولتاشون تاجه میگن؟
یا لعنت بر فلان شمر لعینه؟!
باید دید پاسخ این بر سر شها چیست؟
که فعلا این پرائتر «توش خالیست»
چوپر شد این «پرائتر» میتوان گفت
که حرفت با حقیقت میشود جفت

مدیر عامل شیلات از مردم تقاضا کرد
برای خرید ماهی صف ببندند

برو تو صف بایست زود پشت کردن
آره والله بچون جفت سیلات
که ماهی از برات آماده کردن
که ماهی از برات آورده شیلات
شاید کیرت بیاد ماهی تازه

کسانیکه سنگ «حقوق بشر» را بسینه میزنند خوبست سری
به بنادر جنوب ایران بزنند و بعضی مسائل را بپرسند

آره والله که گل گفتمی حسنخان
ولیکن آنکه عمری مفت خورده
ز قول کا کا در سفتی حسنخان
دوشیده رعیتهاشو بته مرده
ککش کی میگز از این مطالب
فقط اینها راسه ماهاست حجاب

تعیین ارزش کارخانجات دولتی بوسیله حسابداران قسم خورده صورت میگیرد

روایت دارم از آجبی سکنه
که قانون قسم اجرا شود زود
که چون کار جور نشد راهش همینه
که ملای علیه الرحمه فرمود!
که کارت خواهی ارافت دروغ غلط!
در اینباره نباید آوری شک
که هر کار با قسم جور میشود زود
چرا از کله ات بیرون میاد دود

استراحت!
در مسابقه بکس مهبیعی یکی
از بکسورها با ضربهای که بر حریف
زد او را زمین انداخت. داور شروع
بشمارش نمود که در این ضمن
تماشاچیان به بیجان آمده و هیاهوی
عجیبی بپا کردند، یکمتر به بکسوری
که بر زمین افتاده بود سر خود
را بلند کرد و فریاد زد:

«تارو زنی که دولت بتواند
جانشین پدر و مادرشود باید از
جوانان مواظبت شود»
جراید



پدر - تخم سگ ناشکری می
کنی؟ بذارد دولت جانشین پدر و مادر
بشه تا قدر عافیتو بدونی!

آواره هو

بدنبال برجیده شدن دانشکده کشاورزی مشهد که دانشجویان آن به شیراز و اصفهان منتقل شده اند اینک اطلاع میرسد که بعلت خودداری استادان آلمانی از تدریس در دانشگاه جندی شاپور، دانشجویان پزشکی اهواز هم برای ادامه تحصیل به دانشگاه تهران منتقل شدند. و همین جاست که راج کاپور فرماید: دانشجوی هو، هو هو هو هو، آواره هو: هو هو هو هو!



اولین تابلو این هفته ما در داخل يك مغازه چلو کبابی واقع در خیابان پهلوی چهار میخ شده و دارای این مضمون است:
از مهمانی کردن همدیگر خودداری فرمائید!!

اگر به انتهای خیابان فرمانداری سری بزنید این تابلو را خواهید سوکید!
دندانسازی - نحوه خوانی!!

یکی دیگر از عجایب خلقت! تابلویی است واقع در جاده قدیم شیران مقابل عمارت نوساز ستاد ارتش که میگوید:
«انستیتو زیبایی ژولیده»!!

این دوتا کلمه را هم در خیابان ری، اول کوچه آبنگل روی شیشه يك نجاری نوشته اند!

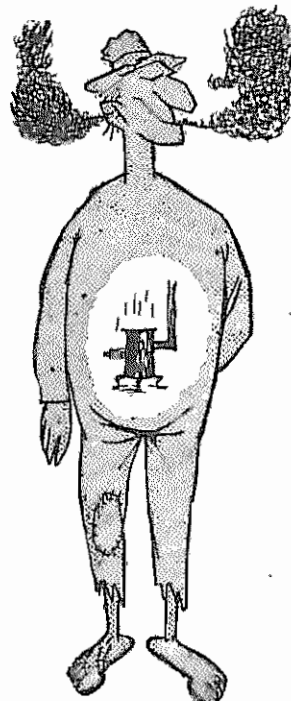
سرویس کودکان!
تابلویی هم در میدان نقش جهان اصفهان قرار دارد بنام:
دندانسازی راسته مسگرها!!

آخرین تابلو این هفته که تستون رسوب کرده! در بیل عراق رشت میباید وهو هذا!!
همه نوع کار قبول میشود
بی مساله - و بامساله!!

تابلو سوکهای این هفته: - م - ح
لنگ در از - آذر دیمع - منصور انصاری
رشت . ولوله

«مردم دلگرم شده اند»

از ربیایا نات شهرتار



بدون شرح!

★ مه بیسابقه زندگی مردم انگلیس را فلج کرد
★ تلفات این مه به ۱۲۰ نفر رسید «خبرگزاری آریا»
آه!

گفتم ز دست «مه» شده لندن
روزش سیاه بی کم و بی کاست
چون دود تیره این «مه» بی پیر
کشتار میکنند ز چپ و راست
خندید و گفت عیب ندارد!
دنیا همیشه دار تماشاست!
«مه» نیست این و آه دلست این
آه دو ثلث مردم دنیا است
آه سیاه و زرد و سفید است
آه کسانی همچو لومو و موباست

بقیه میون کلومتون شیکر
حتی اگر منفی باشد مارا بجلو
میاندازد.

- چهارشنبه ، شام برین از
خارجی ها کمک بگیرین!
★ در آلمان چند نفر از
ایرانیان در رقص تویست اول
شدند.

- حتما کله کنده های خوش
رقص سابق و اسبق بودند!
★ از عوارض شهر که تصور
میکردیم صدها میلیون تومان
میتوانیم وصول کنیم بیشتر از دو
میلیون وصول نکرده ایم.

- ماشالا باین اشتها
★ مبلغ اضافه وصول نشان
دهنده فعالیت شهرداری است
- و مبلغ بدهکاری کا کاهم
نشان دهنده تلافی کاسبکارها!
★ يك کاسبرا ۳۷۰ هزار
تومان جریمه کردیم مع الوصف
این کاسبها ازرو نمیروند و بازهم
تخلف میکنند.

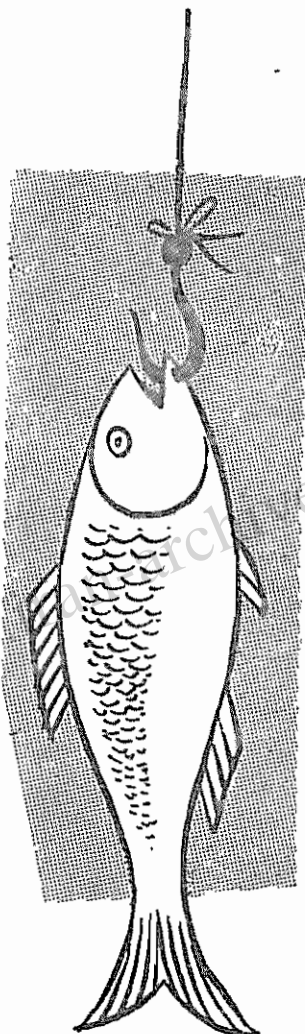
خوب آن جنشوی به جوری
میفروشه که با جریمه اش صرف کنه.
★ مقدمه رسیدگی بپرقهای
خصوصی را آقای ذوالفقاری گذاشته
و آقای دکتر نصر دنبال کردند
انشاءالله قرعه فیصله این کار بنام
من زده خواهد شد.

- بهتون قول میدم که صدا
شهرتار بیاد بره و هنوز «قرعه»
کشی نشده باشه
★ مردم فقط از ما توقع
دارند

- عین از بابی که گیرمستخدم
«زیرش درو» افتاده باشه!
★ اهالی تهران باید خودشان
بر تمام کارهای شهر نظارت داشته
باشند
- بر محمد وآل او صلوات!۱۹
اینواول میخواستی بگی!

نرخ برق
روزنامهها نوشتند که:
«نرخ برقه های اختصاصی
بموجب تصویب کمیسیون برق
تقلیل یافته است» و بدین ترتیب
ثابت شده که نرخ برق دولتی
یعنی ماخذ «کمیسیون برق»
واقعا ارزان است و مولای
دروزش نمیرود چون نرخ تمام
برقها را مثل برق دولتی
ارزانتر کردند!

ماهی آزاد بازار آمد



ماهی آزاد!

نقل از شماره ۳۹ سال ۴۰ توفیق

★ اینطور! معلم ورزش داشت بشاگردی
بسکتبال یاد میداد ولی شاگرد
مرتب توپ را خارج از حلقه
میانداخت. عاقبت معلم توپ را
از دست او گرفت و گفت:
- نگاه کن! توپ را اینطور بگذار و
بگیر، یا هایت را اینطور بگذار و
بعد توپ را اینطور رها کن!
از قضا توپ معلم هم بخطا
رفت و داخل حلقه نشد معلم که
دید آبرویش دارد میریزد و چیزی
نمانده گفت شود خودش را گرفت
و گفت:
- دیدی؟ تو اینطور توپ را
میانداختی!!
مظاهری

هوالباقی

هذا کتاب مستطاب «جوامع المكافات» یارساله



خلاصه ای از گذشته
علیمحمد خان کارمند اداره اوقاف قوچان با هزار دردر
خود را بهیران منتقل کرده و حالا کبیر «متأجری» افتاده و چیزهای
ندیده نشفته اش را دارد برای شما تعریف میکند . . . به اداره
رفته که خودش را معرفی کند و در اداره با جواب سر بلانی رئیس
مواجه میشود و حالا بطرف منزل میرود در منزل هم سوراخ مستراح
گیر میکند و تقصیر را بگردن او میاندازد و خواه نخواه مشغول باز
کردن مجرا میشود و . . .

۲۶- اکرم الضیف و لئو . . .!

خواه ناخواه از سر اجبار
بی کمک بی مدد ، به تنهایی
بگذر از شرم و از رو دروایی
بادوصد جد وجهد وزور و تلاش
با سر و صورتی پر از یینه!
بعد از آن تا حدود تنگ غروب
در و همسایه های با منظور!
با تپانی صاحب خانه
یعنی آنها که توطئه کردند
حال يك يك ز راه همدردی!
در اطاقم چو مجلس روضه
پشت هم نج و تأسف بود
بنده هم محض آبرو داری!
مینهادم به پیششان سینی
تا بکلی «غم» مرا خوردند
چونکه سینی ز «غصه» شدخالی
يك دوساعت گذشت ازین جریان
یکنفر در میان تاریکی!
پشت درهست و در سراغ شماست
یا برهنه مثال ضیفم تر!
آنچه دیدم تعجب آور بود
(بی نوا «غیر قابل باور»
در ره شعر ما چپوشد و رفت
باری از دیدن رخ مهمان!
باچنان وضع و کیسه شل و ول
خود بخود دست و پای من چون بید



آنچنان يکه خورده ، وا رقتم
که سلام و عليك ولا و نعم
بعد چندی که حالم آمد جا
با هزاران تأسف و تردید
بله آقا که رو برویم بود
بود ضمناً برادر زن من
لیک اندر شرایط حاضی
یا که باید ز قوم در گذرم
چونکه مهمان به پیش صاحبونه
مات ازین «هدیه خدا» رقتم
رفت یکهو بکلی از یادم
در میمان تعجب بابا
رقتم اندر نج «بفرمائید»
آن قدیما پسر عمومیم بود!
قوم و لاخویش تن تن تن من!
بنده ، یعنی جناب مستأجر
یا که از بهر خود خطر بخرم
عین «مار» است و قصه «پونه»
بقیه دارد

شماره مخصوص زمستان توفیق

در نیمه اول دیماه منتشر میشود

اسراری که فقط و فقط برای اولین بار فاش میشود:

در داد گستری چه خبر است؟ پرونده هائیکه خواندنش موی بدن آدم را راز است میکند

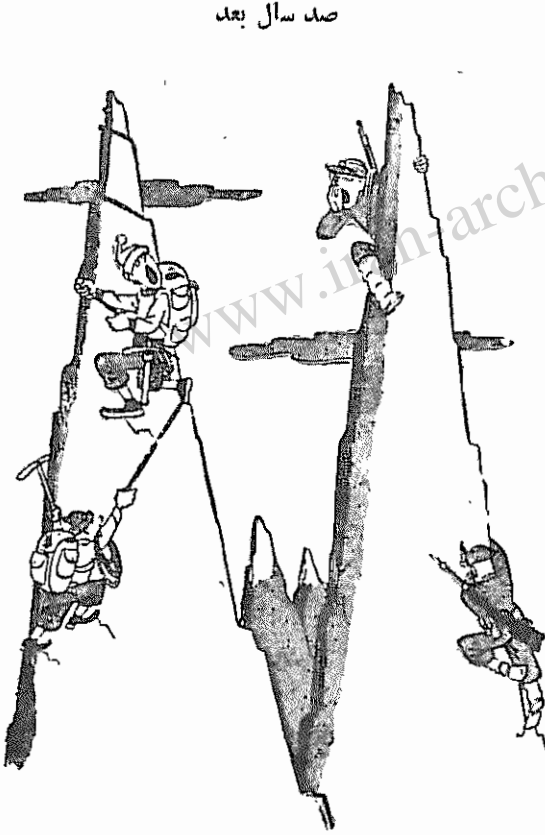
اگر بودجه سازمان برنامه حیف و میل نشده پس این سند چه میگوید؟
ارقام حقیقی سوء استفادہ های گمرک و راه آهن و کاخ سنا طبق این مدارک بیش از آنست که
تا بحال شنیده اید و این عده چرا هنوز هم در سر کارهایشان هستند؟
این کارشناسان این مبلغ سرسام آور را از سر کت نفت بچه عنوانی گرفته اند؟

مجلس چرا بسته شد و این نامه از کدام سفارت خارجی بدست امینی رسید؟
این شخصی که بود در تلفون به مهندس شریف امامی نخست وزیر وقت چه گفت؟
باین دلیل این دولت رفتنی است؟!
اینها و یکمشت اخبار دقیق و دست اول را که یکمشرما را تکان خواهد داد در شماره آینده
توفیق با کلیشه و غرور و عکس و تفصیلات (اگر عمری باقی باشد) خواهید خواند شماره آینده!

ماهی شیلات به بازار آمد و توسط مأمورین شیلات در
کامیونهای سرباز بفروش میرسد «جراید»
ماهی

که تا گردید ارزان نرخ ماهی
که ارزان گشت نرخ ماهی آلات
که ماهی آمد این هفته بیازار
بگو آقای ما و سرور ما
ز ماهی لب بلب شد «سردخانه»
سر مردم داره شیره میماله
بین ماهی شده فت و فراون
که مخلص حرف آنهار و شتقت!
که معنی بهر چا کر هست کافی)
پس از یک عمر طعمش را چشیدن
از این پس کوجه و از اون خیابون
دیدم روزنامه هاراس میکن انگار
به چون تو، بمرگ هر دو تامون
زلای جمعیت کردن کشیدم
بدیدم کامیونی پس ز ماهی
درشت و ریز مثل تار سنتور
بدو که بهتر از آس اما چه
چرا پس معطلی از جوق بیر
پولاش الان تو بانکهای سویسه
بمشق ماهی ضد مزخرف
همی دانم که از مخلص نرنجی
نباشد گفتن مثنی هشلطف
دهد ضد مزخرف معنی خوب)
خودم از بوی ماهی مست و مدهوش
اونم در انتظار روی ماهی
از اون ناچورتی درد ندراری
نشستم روی نرده؛ جای نیمکت
صدا زد حضرت آقا بیائین
ز روی نردها پائین دویدم
بدیدم عدهای پیر و جوونو
نه خیلی پیرو نه خیلی جوون بود
که از شمع وجودت فوت ما دور
دهم من قیمتش را هر چه خواهی
اجازش دست آقای رئیس
به صندوق

بماندم در خماری یک دو ماهی
پرویز این خبر آمد ز شیلات
چنین گفتند بادور دورو دار دار
نگو ماهی بگو تاج سر ما
نگیر از دوریش مردم بهانه
نگو شیلات ماهی پی خیاله
همین حالا بیا از خانه بیرون
خلاصه آنقدر گفتند و گفتند
(توجه کی کنم من بر قوافی؟
شدم مشتاق بر ماهی خریدن
به این فکر آمدم از خانه بیرون
میون بر کردم و رفتم به بازار
کنار جوق ایندست خیابون
صفی دیدم که پایانش ندیدم
پس از یک عمر پیچ و تاب واهی
که در بالای آن یکعده مأمور
دارن داد میزنن ماهی حراجه
بدو بالا که ارزونه برادر
واسه پولش صاحبش دوخته کیسه
دویدم ایستادم در ته صف
(الا گر زیر کی ونکته سنجی
غرض از جمله؛ ضد مزخرف؛
که طبق گفته یحیی بن مقلوب
دلما مانند سیروس که در جوش
چه بدردی است درد چش برای
از اون ناچورتی درد خماری
خلاصه در حدود پنج ساعت
که یکپو یکنفر از توی ماشین
دماغم را زودی بالا کشیدم
نیگا کردم میون کامیونو
به اون یارو که توی کامیون بود
بگفتم حضرت آقای مأمور
باین چا کر عطا فرما، یه ماهی
جوایم داد خیط کردی ز کیسه
برو اول پولو اخ کن
نه یک جوق و نه صد جوق بلکه شیش جوق
که اون پشت ایستاده حی وحاضر
برو دنبال «سردمدار» تازه
نگنجد عاقبت در شعر مخلص
که جاش آقای سردمدار آمد)
نویسد شرح مشروحو که: آقا
باینجا آمده خواهی نخواهی



صد سال بعد

- آهای... شماها عقب چی میگردین؟! -
- عقب کشتی نوح، شما عقب چی میگردین؟! -
- ماد نبال قاتل مهندس ملک عابدی!

سپس آن شرح را باید بیاری
در اینجا امر، امر مستشاره
اگر مسترنگرد اونجا به توشک!
ولیکن گر که کج باشد خیالت
که بایک تیپا میری روزه حله
اگر احياناً اونجا شناس آوردی
میای از بنده یک ماهی میگیری

حقیق پایتی هم طبق دستور
از آنجا راست رفتم پای صندوق
میون دست خود کردم مجاله
و تحویلدار هم بعد از دو ساعت
بقیه در صفحه ۷

تنگنایب!
بطوری که مخبر قضائی ما از
داد گستری گزارش میدهد روز
گذشته پنجمین جلسه محاکمه حسین
کندی متهم به قتل کارمند داد گستری
در طالار بزرگ باد گاه جنائی تشکیل
شد و رئیس باد گاه دنباله سئوالات
جلسه قبل را اینطور ادامه داد:
رئیس باد گاه :- آقای کندی
شما در جلسه قبل گفتید که با بعضی
اشخاص مشکوک رابطه داشته اید
حسین کندی: اولندش که بنده
کسی را نکشته ام، دومندش من آدم
صلحجو و آرامش طلبی هستم،
باور کنید آقا بروح آن مرحوم
قسم (منظورش کارمند داد گستری
است) من تا حالا ذره ای آزارم به
ضعیف تر از خودم نرسیده هیچوقت
نشده که برای کسی توطئه بچینم و
توی کار کسی وموش بدوانم، آقا
بخدا قسم اسم من «حسین کندی»
است و بر خلاف آنچه که شایع
کرده اند هیچ نسبتی با دجان کندی،
رئیس جمهور آمریکا ندارم.

چاقو ساز!
وزارت فرهنگ ۱۰۰۰ نفر
را باز نشسته میکنند...
... که یکیش دسته ننداره؟

توفیق

نویسنده: آقا...
مستشار: آقا...
چاپخانه: آقا...
تلفن: ۲۱۶۴۲۱
چاپخانه: آقا...



پستی-ماحضره دندون
های مصنوعی خودشو با يك
كرسى زوار در رفته معاوضه
كند!

تهران - بانومهن - پ -
خانم عزيز كى ميگه چايهايكه
وزارت كمركات و انحصارات قالب
ميكنه نه رنگ داره و نه طعم ؟
شما نمیتوانید چای کذائی را عمل
بیاورید تقصیر اوها چیه؟ حالانده
دستور صحیح دم کردن این چای
وسایر چایهای اینجوری را خدمتان
عرض میکنم تا خوب یاد بگیرید:

اول چهارتا قاشق سوپ خوری
چای توی قوری بریزید و آبجوش
رویش ریخته بگذارید که یکریغ
ساعت روی چراغ غلوغل بجوشد
همچین رنگ میگیره که با اون
میشه چهارتا لحاف کرسی را رنگ
کردو برای اینکه طعمش هم خوب
بشود مقدار ه سیر هل و نیم سیر کلاب
در قوری بریزید ! و سر بکشید !

تهران - آقای سید آقا سیاح
بطوری که استاد تاریخولوژی
دانشگاه توفیق تحقیق کرده پسران
و نواده های آغا محمدخان هم مانند
خود او مقطوع النسل بوده اند !

تهران - آقای ضیاء جعفری
بازم خدارا شکر کنید که برقتان
« فروزان » است و « یاب » نیست
چون برق شما یکدفعه قطع میشه
و خیالتون راحت میکنه ولی
برق « یاب » مثل ساعت رادیو لخنه
بود بودیه و مرتباً چشمک میزنه !!

اصفهان - آقای پرویز حسینی
فعلا که از انتخابات خبری نیست
ولی بطوریکه بنده از یک منبع موثق
کسب اطلاع کرده ام انتخابات
آینده (۱) بقدری « آزاد » خواهد
بود که هر یک از منتظرالوکاله ها
می توانند « با آزادی » رای سپورهارا
بخزند و بیجلسی بروند !!

تهران - آقای کاظم اسماعیل
زاده - اگر این مرتبه معلم تاریخ
و جغرافیایان از شما خواست که
نفت این را شرح دهید شما بلا -
فاصله کلیه خواص شیمیائی و
فیزیکی (۱) کشف را شرح دهید
و مطمئن باشید که بهترین نمره را
در کلاس خواهید گرفت !!

سنندج - بانوم - ر - اگر
میخواهید ساعتان مرتب کار کند
مقداری « کارکن » در آن بریزید !!
تهران - آقای محمد حسین - ک
(دیپلمه) بنظر بنده حالا که
جناب عالی از همه جا رانده شده اید
و کارگیرتان نیامده بهتر است با
دوندگی و پارتنی بازی و حق و حساب
دادن و هزار دوز و کلک دیگر در
شهرتاری بست سیوری کمارده
شوید تا اگر روزی روزگاری
انتخابات شروع شد شما هم دلی از
غزای قیبه پلو در آورید !!
ه - خ - لب کلفت

دولت هند برای جنگ با چین
مستشار استخدام میکنند
چرايد ؟

در حال جنگ

دولت هند از برای جنگ چین
غیر بمبو توپو تانک و دنگ و فنک
گفته در دعوا بدون مستشار
فتح و پیروزی نیاید بجنگ
زین جهت فوری تقاضا کرده است
مستشار جنگی زبر و زرنگ
چون شدم من باخبر زین واقعه
رقم اندر کوك مطلب بی درنگ
خود بخود دیدم که ما هم سالهاست
بوده و هستیم اندر حال جنگ !!

يك كاسب را ۴۷۰ هزار تومان جریمه كردیم باز هم
از رونق تار از بیانات شهر تار



مشتری - بی انصاف مگه این برتقالها از کجا اومده که دونه ای
ده تومن میفروشی ؟
کاسب - آخه باید به به نه رخ میفروشیم که با جریمه صرف کنه!

بقیه ماهی از صفحه ۶

لجام من بدست ناظر فرستاد
که اندر کار من انداخت تعویق
شدم در پیش سردمدار ارسال
کسی دیگر نداد انجام کاری
که از اینجا به اونجا گشتم ارسال
شدم عازم بسوی مستشاری
که با هر چیز آدم کار داره
چرا بنده یخهت سفته شلی کن !
کلاحت را بکش پائین بسین !
نداره اطلاع تا حد کافی
بکلی کرد ناقص شعر مارا ()
که جوشی گشتم و کفرم در آمد
خطا کردم: (غلط کردم - مترجم)
مگر ارث پدر از من میخواهی
که اصلاح سرت ماهی ندارم
که کارم زود روی غلطک افتاد
مرا بکراست پشت کامیون برد
به مأمور خودش ! دستور ولداه
خلاصش کن ! که از زور برد مارو
سرم را گرم کرد و زود رفت

مرا در خدمت ناظر فرستاد
پس از يك ساعت و يك ربع تحقیق
زیخت خوش بمن رو کرد اقبال
از آنجا تا محل مستشاری
فقط بودم مثال توپ فوتبال
بنا که بخت با من کرد یاری
امان از مستشار بد فواره
- آقا دکمهت چراوازه بیندش
دماغت را بکش بالا پسر جان
(ز فوت و فن اشعار و قوافی
از اینرو حضرتش جای مدارا
خلاصه آنقدر بگریز و زرد
پهش گفتم که ای آقای منعم !
که اینجا آمدم دنبال ماهی
ولم کن تا برم دنبال کارم
چنان کردم ز فرط خشم فریاد
از این فریادم یکدفعه جاخورد
پس از يك غرغراظ ! و شداد !
که راه بنداز فوری این آقارو
خودش هم مدتی با بنده ور رفت

★ ★ ★

مرا کرد از کنار کامیون دور
دیگه يك کنگه پاوی نسایخود
اگر ماهی میخواهی فردا میاریم
که حرف مثل تو در رو ندازه
چطوری بیل را فرمود پارو
پرشان حال و غمگین سوی خانه
چه باید کرد ؟ اینهم قسمت ما
باید بی ماطلی مغزش سولاخ شد
« زلیخا کفتن و یوسف شنیدن »

از این بشنو که آن آقای مأمور
بهم گفتش آقا ماهی تموم شد
برو جانم ، برو ماهی نداریم
نگفتم حرف ، حرف مستشاره
بچشم خویشتن دیدی که یارو
شدم با کیسه خالی روانه
باین ترتیب در رفت حسرت ما
کسیکه با زور کان شاخ بشاخ شد
اینم از مبحث ماهی خریدن



ما کجا نیم در این عصر تمدن
تو کجا ؟

گر اور بالا ، نمونه ای از يك
آکبھی است که این روزها مرتب در
مطبوعات ، سینماها و تلویزیونهای
آلمان غربی منتشر می شود که برای
اول ترجمه آکبھی را بعرض میرسانیم
« کیت کات ، غذای گربه ها !
از هر گونه کسالت جلوگیری می
کند ! به گربه شما سلامتی درخشان
هدیه میکند ! چون « کیت کات »
شما هر روز با آن احتیاج دارد: ماهی
خوراکی ، ماهی هرنیک ، جگر ،
هیدریت در کربن ، مواد معدنی ،
ویتامین های مختلف . پس به گربه
عزیزتان هیچوقت غذای کنترل نشده
ندهید ، فقط با « کیت کات »
بخوراند !

حالا از خوانندگان گرامی
تقاضا میکنیم وضع و حال چنین گربه
هایی را که مبالغه انگیزی فقط صرف
تبلیغ غذای آنها میشود با حال و
احوال خودشان و دوروبر پایشان مقایسه
بفرمایند و فاصله زمانی اینجا تا
آلمان را بکمم انگشتهای دست و
پا و چرتکه حساب کنند و برای ما
بنویسند. به اشخاصی که موفق به
کشف میزان فاصله بین دو محیط
باشوند « هزاران آفرین صد بارک الله »
از طرف کاکا توفیق جایزه داده
خواهد شد ! « خبر باف »



اختراع هفته !!
شوهر بروزن گوهر موجودیست
که دختران حوا در بدر عقبش
میگردند !
بچه ننه جون

بیچاره !
مرد - اینجاتوروز نامه نوشته
که هر نیمساعت به نیمساعت مردی
توی نیویورک زیر ماشین میره .
زن - آخ ، آخ بیچاره زنها!
دختران حوا بعد از هوو ،
روغن نباتی را دشمن شماره يك خود
میدانند !

دخترانی که مد بالای
زانومی پوشند عیناً مثل هندوانه
فروشی هستند که برای تحریک
خریدار قسمتی از هندوانه را
بریده و آنرا در معرض تماشای
عامه قرار داده است !
تلافی !

این خانم که زن ورزشکاری
بود تصمیم گرفت از شوهرش جدا
شود. پس از شکایت جلسه ای تشکیل
شد قاضی دادگاه از او سؤال کرد:
- « بچه دلیل میخواهید از
شوهرتان جدا شوید ؟
زن گفت که شوهرش شب
پیش فنجان قهوه ای را بطرفش برتاب
کرده

قاضی گفت : من فکر میکنم
شوهر شما از این کارش عذرخواهی
خواهد کرد .
زن جواب داد : او نمی تواند
عذرخواهی کند چون همان دیشب
آمبولانس آمد و او را به بیمارستان
برد !

پند پسر خاله ای !
يك كرت خوش فرم
میتواند تعداد « پسر خاله ها ! »
را چندین برابر کند!
« دختر خاله هنگامی »
اگر آینه وجود نداشته
زن زیبا هم بوجود نمی آمد !
اگر مد بالای زانو بیازار
نیامده بود الان صدی هشتاد دختر
هایی که در خانه شوهر هستند
بخشون باز نشده بود !!
« ك - فیلی »

مذاکره با مقامات آسمان هشتم
چون مواد آئین نامه ها و نظامنامه های موجود
حکم میکنند که هر کاری بموقع خودش انجام گیرد و
فی المثل بخاری های مدارس درست در روز پانزدهم
آذر روشن شوند لذا قرار بر این شده که از طرف وزارت
جلیله معارف مذاکراتی با مقامات آسمان هفتم بعمل آید
تا در سال آینده هیچ نوع سرما و برودتی قبل از نیمه
آذر بزمین ارسال ندارند . بدیهی است پس از عملی شدن
این مذاکرات اطفال نیز باید اول پائیز یعنی هنگام
نام نویسی تعهد بپردازند که اگر آسمان هفتم به قول خود
وفات کرد و سرما و برودت برای ما فرستاد آنها از ابتلای
بسرما خوردگی جدا خودداری نمایند.



قصر شیرین :

آدمهای اطفاری !!

مردم قصر شیرین همینطور که در کوچه و خیابان راه میروند میرقصند ، قر میدهند و خلاصه اطفار میریزند! خیال بدی نکنین علتش اینه که آبی که ما مردم میخوریم پراز میکربهای درشت وهیکل داره! این میکرب هادر بدن ما شروع به عملیات آکروباسی و ورزشهای باستانی ! میکنند وما را بجنب وجوش درمیآوردن بطوری که اگر یکنفر تازه وارد زیر چشمی مارا نگاه کند خیال مکنده همه مردم این شهر رفاص هستند ! و پیش خودخواهد گفت عجب آدمهای اطفاری ئی هستند !! « ابرهام » نائین :

اینجا دیگه کجاست !!

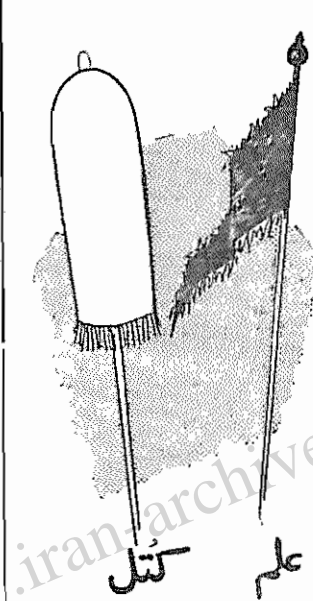
کوچه های تنگ و تاریک شهر در روزهای بارانی صفای شاعرانه ای دارد ! از یکطرف کله های کاو و گوسفند، از یکطرف آب ناودانهائی که بکوچه میریزد و از طرف دیگر بچه های لخت و پتی مردم که میخواهند بدرسه بروند چنان منظره دلچسبی ! ایجاد میکند که انسان بی اختیار زهره ترك میشود !! از وضع برق نائین چیزی براتون نمیویسم چون نمیخوام صبح اول صبحی شروع کنین به شمار دادن بر علیه مدیر شرکت برق نائین! فقط همینقدر بدونین که ... (نه میترسم عصبانی بشین! میدونم که اعصابتون ضعیفه! بنابر این بهتره در این مورد چیزی نگم!) صارمی نماینده توفیق

کرمانشاه :

بدادمون برسین !

وشمای آدمهای خنده داری که صبح تا شام در دفتر توفیق

از حسین رهروی
اندر فراق اسکناس
صبا بطف بگوی اسکناس زیبا را
که سر سفره بی نان نهادهای ما را
فراق روی تو با عجب ز پای افکند
انه قلب من ، که شکسته تمام دلها را
چنین که پرسه زخم بی حساب در هر جا
شدم مهندس شهر و پیاده رو بارها
بروزنامه اگر بفکنم نظر بینم
هزار آگهی رنگ رنگ و بیچاره
ز بسکه پول پی چاپ آگهی دادم
شدم فقیر و کسی هم نتواند آنها را
بیانک رفته و دیدم جمال اسکن را
سه هفته بود ندیدم جناب والا را
ز فرط پسی و بیکاری و فشار زمان
زدم بکوه و گزیدم کنار صحرا را



!؟

می نشینید و میخندید (!) - بحال مردم کرمانشاه گریه کنید! کوجه فرنگی کیلویی ۲۰ ریال! میوه - جات کیلویی ... (راستی اینه که چون نخوردم قیمت دقیقشو نمیدونم!) گوشت و نون که دیگه تهرس ، روغن نباتی بخوردم مردم کرمانشاه میدهند آنهم از همه جا گراتر ! کثافت از سر و روی خیابان بالا میرود دست اندازهای خیابان آنقدر عمیق است که آدم خجالت میکشد نگاه کند ! آخر اگر شهرتار ما میخواهد و کیل شود و نمیخواهد کسبه وسپوران محترم را از خود برنجاند تقصیر ما مردم بی بته چیست !! حسین لره رضائیه :

چه بوی بدی میاد !

در خیابان شهرام که پاتوق درشکه ها و درشکه چی هاست مستراح عمومی برای اسبها وجود ندارد وبهمن جهت این اسبهای بی تربیت .. (با اجازه شما بنده این قسمت را سانسور کردم بدردلیل : اولاممکن بود بوش ناراحتون بکنه ! ثانیاً میخواستم مزه سانسور روزنامه را بچشین!؟) خلاصه چنان بوی گندی در خیابان پراکنده است که بیاو بین

خدا حافظ - انزلی

چند خبر نیمه وحشی !

باقت کرمان : سالها پیش پدرم در نامه اش نوشته بود : « فلانی بیا تهران برات زن بگیرم ! » محمد حسن خان

زندگی پس بسکی !!

شمایکه الان دارید این خبر را میخوانید ممکن است در دوره نادر شاه مرحوم شوید ! ؟ دلیل ماهم مطلبی است که در مجله اطلاعات باثوان شماره ۲۸۴ باین ترتیب بچاپ رسیده :
« ... لابد اسم را کفلر اراتا کنون شنیده اید با وجود این ، برای مزید اطلاع خوبست بدانید راکفلر در ۱۸۹۳ دیده بز ندگی گشود و در ۱۸۷۳ رخت از جهان برکشید !! »

گدا !!

عکس و خبر زیر را بدون تفسیر از صفحه ۱۴ شماره ۱۰۹۶۲ روزنامه اطلاعات برایتان نقل میکنیم .



مرا توبوسی که در فوجان متوقف میگردد از گدا محاصره می شود !

۵۸۰۸ خبر بامزه ای هست باین مضمون :
« ۴۷ کودک بی بضاعت ختنه شدند »

آقای غلامحسین فداکار که از مردان نیکوکار میباشند ۴۷ کودک بی بضاعت را بهزینه شخصی خود با حضور عدهای از رؤسای ادارات چالوس - نوشهر و شهسوار و رامسر و محترمین محل در متل قو (ساقی کلابه) ختنه نمود !

حالا شما باین آقا بون بگین این کار کجاش تموشداشته؟!
تو تعریف و تبلیغ!

آگهی !

این چند خط شعر راهم از يك آگهی دستی برایتان می نویسم ببینیم چطور میشه ؟
.....

اگر مرغ تازه و کریخته است
بسدکان ما هردو آید بدست
اگر مغز و کتلت شدی خواستار
به سهراب یل گو که فوراً ببار !!
ز بس تخم مرغ است این جادوشت
ز فرط درشتی تگنجد به مشت !!
: - آهای ! به چیزی
بگو بکنجه !

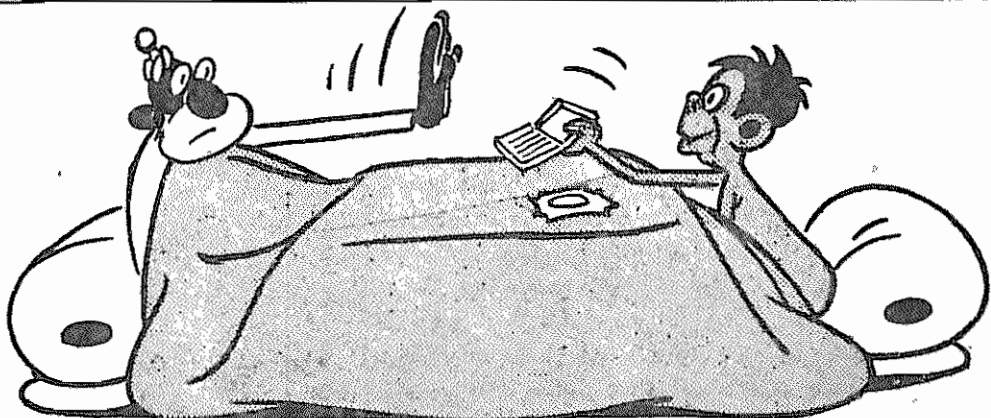
خبر سوزناک !!

در صفحه ۱۱ کیهان شماره

توفیق اقتصادی

تکان بازار !

همانطوریکه میدانید مدت مدیدی بود که وضع بازار تهران خیلی کساد و در حال رکود بود و همه تاجر ها منتظر بودند بلکه بازار تکانی بخورد و اوضاع جور بشود و خوشبختانه بطوری که در روزنامه ها خواندید چند روز پیش زلزله سبار تهران را تکان داد و بازار یک تکان در دست و حسابی خورد و از فرداست که اوضاع بازار روبراه بشود !
ک - آلوزرد



ممولی - کاکا چون چرا عصبانی هستی ؟ به سیگار بکش !
کاکا - از دست همه میکشم ، از دست تو پدر سوخته هم بکشم !

خبر چینهای این هفته : عباس غفوری
حسن طالبیان - بی اسم - متجسس -
حسین زمانی -



لطیفه : داستان ترازیستوری!
وان : خزینه نامسلمون !!
آتوبوس : قوطی کبریت
رسم !!
ر - خدا بخش
درخت : موی زمین!
کیسه : مداد پاک کن بدن!!
آخرین فرهنگ رستم!
پلنگ : کربه رستم!
گره : موش رستم!
موش : سوسک رستم!
سوسک : مورچه رستم!
مورچه : میکرب رستم!
نجات الله کاشانی
تاتر : خیمه شب بازی رستم !!
چمدان : کیف بغلی رستم!
سیمرغ : مگس رستم !!
میرزاهاپون
قطار : هزارپای رستم !!
دیبرستان : کارخانه بیکار - سازی
شجاع فیروزآبادی
کاکا : آهای فرهنگ -
نویسها بیان و بالاغیر تا دست از سر رستم بردارین!

خوشبخت گیسو!

اینجانب برجلی فرزند نقل علی هرروز یکی دوتا از بلیطهای شرکت زائدا توبوس را خریداری نموده باید برنده شدن در صف اتوبوس می ایستادم و پس از ساعتها معطلی در حالیکه از شدت ناراحتی بروح پر قنوح گردانندگان آن درود میفرستادم بلیط را ریز ریز کرده پیاده بطرف اداره برآه می افتادم اما پروزیس از مدتی معطلی بالاخره شانس با من یاری کرد و بلیط اینجانب بشماره ۷۳۹۴۵۶ که پشت آن مهر و امضای حسن کرباسی بلیط فروش باجه ۷ خط ۶۴ را داشت برنده شد! و جایزه خود را که عبارت از آویزان شدن بمیله وسط اتوبوس با اضافه مقداری پرت و پلاشتنیدن از شاگرد راننده بود نقداً دریافت داشتم! آرزو میکنم که شما نیز روزی مثل بنده برنده شده و پیاده تا توپخانه نروید!! آق اسماعل

تنها حربهای که بر آغا محمدخان کار گرفتند روغن نباتی بود . سلحشور

بدم میآید

من بجان تو که از کار بدم میآید زینهمه زحمت بسیار بدم میآید
گر بخواهی که مرا بر سر غیرت آری بیقین دان که ز سر کار بدم میآید
مکن اصرار که غمخوار خلاق مردم چون من از اینهمه اصرار بدم میآید
راه اصلاح معایب چوره دشواری است منم از هر ره دشوار بدم میآید
آن مدیرم که ز هر کار اداری کسلم آن طبیعم که ز بیمار بدم میآید
این میخواهید که پیکار کنم با دزدان من ز خونریزی و پیکار بدم میآید



خروس لاری

خائنین را نرسانم به مجازات عمل چونکه از زحمت و آزار بدم میآید پول قرضم ده و از ربح سخن هیچ مگویی چونکه از مرد ربا خوار بدم میآید روز و شب میکنم از دست طلبکار فرار چونکه از روی طلبکار بدم میآید چونکه بر آدم عاقل نتوان حقه زدن بنده از عاقل و هشیار بدم میآید ای خوش آنکس که بخواب است و نجنبند از جای من ازین مردم بیدار بدم میآید



توفیق - آهای نفتی ، ... چرا واسه خونه این آمریکائیاها نفت نیاری؟ نفتی - واسه اینکه پولشو نمیدن !!

کوچه يك قران سبزی آتش بخورد اولاز همه يك تصویبنامه بلند بالا در نحوه سبزی خریدن و آتش پختن و باکاسب زیر گذر چانه زدن وضع می کنند و بعد اقدام به خرید سبزی می کنند .
بیچاره خواننده های روزنامه های خبری که باید هر روز عصر عینک ذره بینی شان را تعمیر کنند و بجای اخبار داخله و خارجه متن تصویب نامه های جدید را بخوانند .

سال بسال ...

در پیخ از پارسیال

تادولت سابق بود هر وقت بیج رادپورا باز میکردیم صدای آقای صدر اعظم را که همان حاج علی خان باشد میشنیدیم تا جائیکه این آخریها با همه لطفی که آن پرگوئیها برای ما داشت یواش یواش در فکر بودیم که از کوره در برویم روزی که آقای امینه استعفا دادند و ما هم رفتم گوشان را تعمیر کردیم و پیش خودمان گفتیم: خوب الحمدلله فعلا از سخنرانی شنیدن راحت شدیم و دیگر گوشان از سر و صدای بیخودی در امان است ولی با اینکه بحساب خودمان خیلی آدمهای کار کشته ای هستیم نمیدانستیم که بلای جدیدی که عبارت از تصویبنامه های ریز و درشت و کوچک و بزرگ باشد در کمین ما نشسته است . بقول یکی از بچه ها ، اگر بخواهند تو کرشان را بفرستند سر

انتظار!

حسین آقا زن سومش را هم از دست داده بود . محمودخان همسایه این خبر را بزنش داد و گفت : واقعا خیلی اسباب تأسف است اما من خجالت میکشم به تشیع جنازه بروم .
چرا مگر طوری شده ؟
نه ، ولی ببین ، این دفعه سوم است که من باید به تشیع جنازه زن او بروم ولی تا حالا نشده که منم بتوانم چنین موضوعی را از او انتظار داشته باشم !!

ممولی : دوره آخر زمونه دیگه !!
اطلاعات هفتگی : احقهای آمریکایا باشگاه دارند
انگولکچی : باشگاهشون هم در همه دنیا شعبه داره !
اولیاء : نباید از روز کار کله کنیم
توفیق : بیاه! تنها کسی که میتونستیم ازش کله کنیم روزگار بود اونم قدغن شد!



اطلاعات هفتگی : زنده باد احقها!
انگولکچی : زنده باشی رفیق !!
بهار ایران : درهای مجلس باز میشود
ممولی : خواب دیدی ، خیر باشه !!
کیهان : زلزله دیشب سه بار تهران را تکان داد
ممولی : ولی باز هم مردم از خواب بیدار نشدن که نشدن!
اطلاعات : برای حمل نفت ۲۵۹ کشتی با ظرفیت ۴/۵ میلیون تن در دست ساختمان است .
کاکا : آره اینطور بهتره ! از قدیم گفته اند اول باید چاه را کند بعد منار را دزدید !
کیهان : چرا آن خدایا منار را کشتم !
ممولی : لابد واسه اینکه بهش بگی خدایا منار
ستاره اسلام : چرخ زمانه عقب بر نمیگردد
کاکا : حتما خراب شده !!
اطلاعات : کتک خوردو مرد انگولکچی : باز هم خوبه که گشنه از دنیا رفت !
هفتگی : در نیویورک کوچهای بنام صلح وجود دارد که غالباً در آنجا دعوا میشود
کاکا : اسلا آمریکا تپها همه کارشون بامزه است! نقل مجسمه آزاد بشونه !
خندنگ : مرا کز فساد در تمام نقاط شهر باید برچیده شود
توفیق : پس معلوم میشه در تمام نقاط شهر مرا کز فساد دایر است !!
اطلاعات : من زنده ام
کاکا : صداشو در نیار که برات کرون نموم میشه !!
روشنفکر : اگر میخواهید موهای پر پشت داشته باشید روزی یکساعت طبل بزید !
ممولی : و اگر زدید و دیدید موهایتان پر پشت نشد روزی يك ساعت شیپور بزید و اگر نشد و یلن بزید و اگر ... تا بالاخره يك موسیقی دان از آب در بیاین !!
کیهان : سرگردان کردن مردم چه مزه ای دارد ؟
توفیق : از وزیر یاد کستری پرسیدم گفت آفنده آدم خوشش میاد که نگو !!
هیبرمند : دانشجویان با گرفتن روزه بهند کمک کردند
شمنیز خسانوم : پس ما يك عسریه داریم بهند کمک می کنیم و خودمون هم نمیدونیم !
خندنگ : شرکت واحد ساختمان اتوبوس دو طبقه را موتاژ می کند (یعنی سر هم میکند)
کاکا : تخم دوزرده میفرمایند !
خراسان : من امشب عشق را شناختم
توفیق : میخواستی بدیش دست یاسبان!
کیهان : باشناسنامه مرده هیچکس نمیتواند در انتخابات انجمن شهر مشهد رأی بدهد

شاهد زنده!
در کنفرانس سازمان بهداشت گفته شد :
« بیماریهای روانی ، روز بروز در کشور ما افزایش می یابد .
- و دلیل بارز آن هم روزنامه نویسی کاکا در این سر سیاه زمستان میباشد که طفلکی از شدت سرما مثل بید میلرزد ولی قلم را رها نمیکند .

استخدام علی چینی بند زن بقرار اطلاع وزارت مالیات -
خونه در نظر دارد بزودی طرحی به هیئت دولت ببرد که بموجب آن اجازه داشته باشد جناب آقای « علی چینی بند زن » را با حقوق مکفی استخدام نماید .
گفته میشود علت استخدام آقای علی چینی بند زن این است که اگر حسابداران قسم خورده ضمن پائین آمدن از پله های وزارت خونه پایشان سر خورد و قمشان شکست یا ترک برداشت فوراً آن شکستگی یا ترک خوردگی توسط آقای علی چینی بند زن ، مرمت شود !

تماشای ماهی

روزنامه های چند روز قبل زیر عنوان « ماهی شيلات بازار تهران عرضه شد » عکسی چاپ کرده بودند که در آن عده ای در حدود صد نفر بطرف کیوسک شيلات حمله برده و در حال تماشای ماهی دیده میشدند خبرنگار دوره کرد ما عقیده داریم که مردم حق داشتند با آن حرص و ولعی که در عکس مشاهده میشد تماشای ماهی برونند چون مردم همه نوع ماهی از قبیل « سفید - آزاد - کفال و غیره » دیده بودند الا این یکی را که « ماهی شيلات » نام دارد معلوم نیست چه جور است و از کجا آمده ؟

یکی از صنایع ملی و مستظرفه و موروثی ما که حتی اختراع موشک و قمر مصنوعی و بشقاب پرنده و چشم و گوش الکترونیکی هم نتوانسته به اهمیتش کوچکترین لطمه بزند و هنوز هم که هنوز است هیچیک از سازمانهای جاسوسی و ضد جاسوسی معروف و مشهور دنیا از قبیل سیا و اتلانتیک سرویس و گگ پ او و پولیت بورو و غیره با تمام وسایل مجهز و اکتشافیشان نتوانسته اند انحصار و ابتکار این صنایع را از چنگ ما خارج کنند همانا ساختن **خورالو مواد تقلبی است!**

صبر کنید! نه شاوغ کردن لازم دارد نه اعتراض و غرغر! ما هم باندازه شما رنگ غیرت و وطن پرستی داریم و اینقدر هم بیکار نیستیم که فقط برای سرسرس گذاشتن شما چیز بنویسیم والا براتان ثابت میکنیم که این «هنر» هم مثل صدها هنر دیگر است که فقط و فقط «نزد ایرانیانست و بس» و اگر هم در خارج کسی از این شاهکارها را زده باشد یاصد در صد از ما تقلید کرده و یا آنقدر بی ارزش است که اصلا گفتن ندارد.

مثلا ببینید کدام مخترع و طراح تا حالا نتوانسته و حتی بشکرش رسیده که شب عید ماهی معمولی را طوری رنگ قرمز بزند که تا آن را فروخته قرمز باشد ولی همچو که شما آنرا خریدید و در حوض انداختید تمام آب حوض برنگ قرمز در بیاید و ماهی خودش از سفیدی مثل الماس برق بزند!؟

اجازه بدهید ازین بهترش را عرض کنم، ننجون از آن آدمایی است که بقول خودش توی همین «عمر کوتاه!» و زود گذرش چهارتا پادشاه و یکصد و شونزه هیوده تا صدراعظم دیده و در چاخان بازی بدون اغراق اگر چل تا دختر کور داشته باشد در عرض یک شب جمعه همه را شوهر میدهد ولی با همه این تفصیلات هفته پیش یک مرغ تخم کن را با دو برابر قیمت معمولی بهش انداخته بودند که پیچاره تا کندش در نیامده بود پشت سر هم با ماسرط و شرط بندی میکرد که این مرغ حد اقل تا چهار ماه دیگر یک روند تخم خواهد کرد جریان قضیه از اینقرار بوده که این پیرزن از مرغ فروشه تقاضای مرغ تخم کن میکند و مرغ فروش

بدنبال روغن نباتی و آب لیموی تقلبی رب گوجه فرنگی تقلبی هم کشف شد

زندگی تقلبی

«جراید»

زنقلی

مبتکر هم که لا اقل در روز باسی چهل تا از این مشتریها سر و کار دارد در رسترها کاملا از بی میدانند مرغی را با عرضه میکند که تا پیر زن برای امتحان دست به تخمدان و نشیمنگاه مرغ میکشد تخم مرغی باین درشتی! را زبردست خود در گیر بگیرد خارج شدن حس میکند و بایکدنیا خوشحالی از هول اینکه مبدا مرغ فروش از جریان قضیه بو برد! مرغ را با دو برابر معمولی میخرد و بیخانه میآورد بخیل اینکه روزی یک تخم چهار قرانی بکندولی صبح اول وقت که فدوی برای وضو گرفتن به لب حوض رفته اولین چیزی که بچشم خورد مرغ ننجون بود که کنار دیوار چرت میزد و همچو که کیشش کردم بنا کرد با «گرچی» تمام به قدق کردن رفته به ننجون حال قضیه را کتم و او بدون اینکه زیر بار حرفه برود جلو چشم تمام اهل فامیل با خوشحالی تمام بلند شد و تخم مرغ بسیار گندهای را از لب طبقه آورد و گفت این تخم را کله سحری که همتون توی خواب بودین من از زیر این زبون بسته در آوردم آنوقت تومیگی این مرغ کرچه؟! از من اصرار از او انتکار و عصبانیت و بدعتی که بابا «هرچی که من میخرم شما هابه عیبی روش میدارین» در همین حیص و بیص برادر کوچکم چنگ چنگ انداخت و خواست تخم مرغ را از دست ننجون بقاءد که با مقارمت ننجون تخم مرغ از دست هر دو شان خارج شد و بابا یک قوس شلجمی! به وسط اطاق افتاد و بعد هم مثل توپ فوتبال از زمین بلند شده بدبووار مقابل خورد و از آنجا هم بدون اینکه خم بباروش بیاید غلطان غلطان باز بطرف کف اطاق برگشت! هفشتائی بطرف تخم مرغ هجوم آوردیم و پس از ساعتی کشمکش دیدیم هر نفری یک تیکه تخم مرغ پخته اتوی چنگولیان است که رنگش گواهی میدهد که دست کم این تخم مرغ سه ماه پیش پخته شده!!

اینور و آنور پس از تحقیقات زیاد ملتفت شدیم که بعله، مرغ

پارافین قاطی میکنند و برای اینکه طبیعی تر جلوه کند مقداری پشم و موودوغ هم بآن اضافه میکنند و باسم روغن کرمانشاهی صد درصد خالص بمردم قالب می کنند ولی نشیده بودیم که روغن نباتی بی قابلیت و بی بو بی خاصیت را هم بردارند بایه نهنگ و روغن نارگیل و گندو آشغالهای دیگر، آنهم در خود کارخانه، قاطی کنند و بمردم بندازند!

اصلا یک چیز دیگر میخواوم خدمتان عرض کنم و آن اینست که مرض تقلب کردن هم مثل سایر امراض! جزء خصلت همیشگی و ملی! ما شده و گرنه حالا میگیریم آب لیمو و روغن و غیره را یارو با آب و آت و آشغال قاطی میکنند که پول بیشتری گرش بیاید ولی آن کسیکه از رنگ و چوب مو، زرد چوبه تقلبی تهیه میکنند آخر چه میگوید؟ اصلا رنگ خودش از زرد چوبه گرانتر است، اصلا زرد چوبه چه قابلیت دارد که آدم تا پتل پورت بدود و «چوب مو» به آن نایابی را تهیه کند که تازه ازش زرد چوبه تقلبی سازد!؟ و یا یارو برداشته رنگ آهن و نمک و خاکستر را قاطی کرده و ازش رب گوجه فرنگی تقلبی ساخته شمارا بخدا ببینید!؟ آدم چقدر زحمت بکشد و چند خروار تیر آهن را بتکاند! تازنگش را بگیرد و با چند سال چند خروار آهن را که خودش صد برابر رب گوجه فرنگی ارزش دارد در جای مرطوب بخواباند تازنگ بزند و بعد بیاید باشکم روغن نباتی خورده به آن چکشی بکوبد تازنگش را بگیرد و آنوقت تازه چی چی میخواهد درست کند - رب گوجه فرنگی تقلبی!!

آخر این رب گوجه فرنگی مگر چقدر مصرف دارد؟ - اصلا خود گوجه فرنگی اش چه ارزشی دارد که «رب» اش داشته باشد؟ و یا یارو آرد برنج به آن گرانی را ورمیدار بانمک مثل تخمه بومیدهد و چقدر پول تبلیغات و دم و دستگاه میدهد تازه که چی؟ که بعله «نمک فلان» براحتی از نمکدان میریزد!! شمارا بخدایم ببینید؟ مثلا اگر نمک بهممان حال طبیعی خودش باشد و شوری طبیعی خودش را داشته باشد چه عیبی دارد که این بابا با اینهمه

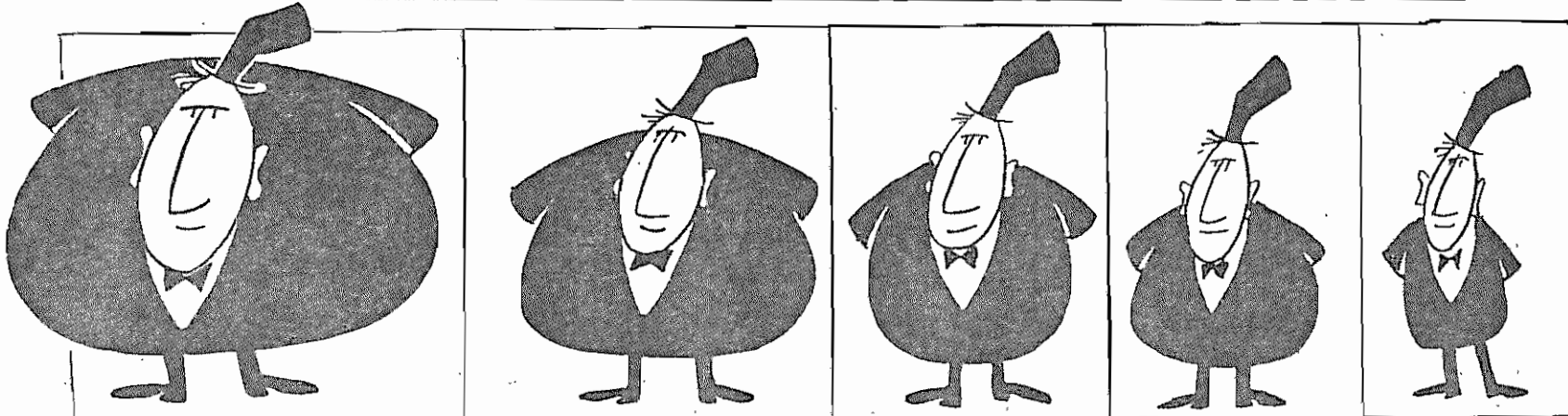
زحمت و مخارج آنرا بردارد و باین شکل در بیارود که تازه شماییم سیرش را روی یک سیب زمینی میچسبد می بینید نه شور شده نه گس فقط دل شما سازنده اش باین خوشه که یک چیزی شبیه نمک «براحتی از نمکدان میریزد!»

حالا بنظر شما اگر اسم اینکار را مرض نگذاریم پس چی بگذاریم حتی میخوام خدمتان عرض کنم که خود بنده و جنابعالی هم کم و بیش گوشان برای اینکار میچسبید چون بالاخره مال همین آب و خاکیم و از سال و اعقاب همان اجدادی که حتی چل خروار تاریخ و افتخارات تقلبی برایمان بارش گذاشتند و گرنه ملاحظه کنید بابا حاجی آقا ست و بقول خودش مکهای رفته کربلائی زیارت کرده، اگر شده سرب شام زمین بگذارد نمازش قضا نمیشود ولی همین بابا که بنگاه زغال فروشی هم دارد موقع وضو گرفتن دست نمازش را روی ذغالها میگرد که موقع فروختن بیشتر وزن کند!

حالا تصدیق میکنید که شاعر حق داشته که گفته «هنر نزد ایرانیان است و بس»!؟ البته اینهایی که اینجا عرض شد منتهی از خروارها و قطره ای از دریاهای بود، چون خود شما هم اگر خوب چشمتان را باز کنید و با طرافتان نگاه کنید شاید آنچه میخورید و میپوشید و حتی زندگیتان ممکن است تقلبی باشد و یا خیلی چیزهای بیشتری بدانید که ما اصلا نشنیده باشیم.

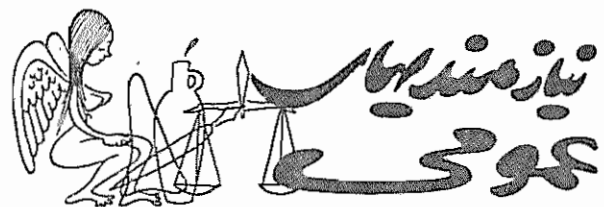
یخچال برقی!

مردی که شبها خواب به چشمش نمی رفت به یزشک روانشناسی مراجعه کرد و گفت: - آقای دکتر مدتی که زخم خیال میکنم یخچال برقی! و من خواب بچشم نمیره! دکتر قیافه ای متفکر به خود گرفت و گفت: - فهمیدم توجه زیاد شما به حالت روحی او خواب را بچشمان شما حرام کرده؟ - توجه زیاد؟ عجب حرفی میزنین آقای دکتر! زن من شب تا صبح دهنشو باز میداره و چراغی که اون توهست چشم را میزنه! ساهین



رجل سیاسی يك کشور «در حال توسعه» ؟

(از راست بچپ)



نیازمند بهای مردنی

گمشده

مورد نیاز

سردخانه تهران برای نگاه داری ماهیهای شیلات در حرارت ۳ درجه زیر صفر به یک دستگاه تلویزیون نوع ار. ث. آ. بیست و سه اینچ، مبله، که دارای آنتن بسیار قوی باشد، نیازمند است. حق تقدم با تلویزیون هائی است که امتیازات بیشتری داشته باشند هیئت مدیره سردخانه تهران در ردیاقبول پیشنهادات کاملاً مختار خواهد بود.

تبریک

جناب آقای مفتخور دیوان کلاه سیلندریانی انتصاب شایسته آنجناب را بمقام سوء استفاده چی ایران و توابع تبریک عرض نموده و امیدوارم ماه آینده همدیگر را در سویی ملاقات کنیم.

کک - تبریکه دیوان مزده

سائن دوزندگی

سالن دوزندگی کلاهچی زیر نظر متخصصین فن با سابقه ده سال و کالت مجلس و دوازده سال وزارت و مدیریت کل و معاونت با اسلوب جدید افتتاح و در تمام اوقات شبانه روز آماده دوختن همه نوع کپسه، پاپوش، کلاه، دهن و شکافتن بقیه، مغز و غیره میباشد. از مشتریان محترم خواهش میشود در موقع ورود و خروج نقاب خود را از صورت بردارند.

استخدام میشود

چون از طرفی آقای شهردار در جزو نصایحی که در سخنرانی هفته قبل در گوش طبقه خریدار فرو کردند، فرمودند اگر کاسبهاجنس گران بشما فروختند مشغله زیادی را بهانه نکنید و فوراً به شهرتاری شکایت فرمائید، و از طرف دیگر هم کاربنده زیاد است و کاسبهاجنس گران بمن قالب میکنند، جهت اطاعت از امریه شهرتار محترم یک پادوی فرزند روزرتنگ که دو چرخه سواری بلد باشد و روقه دیلم و خاتمه خدمت و غیره داشته باشد و بتواند هر روزه در حدود ۸۰ الی ۱۰۰ شکایت نامه بو کالت از طرف این جانب به ادارات مختلف شهرتاری ارسال نماید با حقوق مکفی استخدام میشود. طالبین با تلفن شماره ۴ تماس بگیرند.

در اداره آتش نشانی!

رئیس آتش نشانی - خوب آقای بدیاریور حالا حرف حسابت چیست؟ بما چه مربوط است که خانهات آتش گرفت! ما تا حد امکان برای اطفاء حریق کوشش کردیم برو شکر کن که مأمورین آتش نشانی مادرزنت را از میان شعلهها نجات دادند.

بدیاریور - آقا درد منهنم همین است! من آمدهام کله کنم که چرا مأمورین اینقدر زود رسیدند!؟

یکمعدد جوان متوسط الفامه دیلمه، چشم و ابرو مشکلی، چهار شانه و خوش باور هفته گذشته مطابق معمول صبح زود برای پیدا کردن کار از منزل بیرون رفته و اشتباهاً وارد سازمان برنامه شده و از آنجا میان انبوه مستشاران قدونیمقد بکلی مفقود الاثر گردیده است پدر اینجوان از اینکه فعالیگ نان خور کم شده خیلی خوشحال بنظر میرسد رلی مادرش سخت در ناراحتی بسر میبرد و از مستشاران محترم بزبان آمریکائی خواهش میکند که جوان مزبور را در هر اطاقی گیر آورند از جرگه خودشان بایک اردنگی محکم خارجش کنند تا دیگر غلط های زیادی نکند.

نمایشگاه

نمایشگاه «ایران کالا» اولین نمایشگاه ایران هر روز از صبح تا غروب جهت بازدید هموطنان عزیز و سیروسیاحت ینگه دنیا آنها دایر و کالاهای دست اول زیر را که تماماً محصول وطن میباشد در معرض تماشای هموطنان عزیز می گذارد:

- ۱- بیسوادی
- ۲- بیکاری
- ۳- بیماری
- ۴- بی خانمانی
- ۵- زائله زدگی
- ۶- قرض و قرض و صد جور گرفتاری دیگر!

از تماشاچیان محترم خواهشمند است از ناخنک زدن و انگولک کردن خودداری فرمایند.

سالن نقاشی

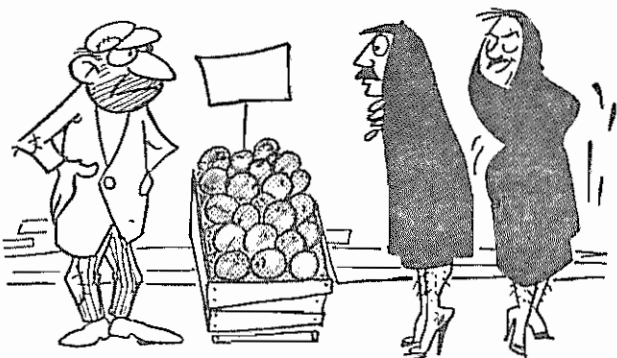
مزده قابل توجه کارمندان دنیایه ادارات دولتی در سالن نقاشی «خرچنگ قورباغه» در عرض دوماه ونیم طرز «کشیدن» ماهی و مرغ و گوشت و برنج و قرمه سبزی و سایر مایحتاج زندگی را یاد بگیرید.

فروش

بانهایت تائر و تأسف باطلاع کلیه سوء استفاده چیهای محترم می رساند که چون اینجانب از تمام اتهامات وارده برائت حاصل نموده و روز گذشته ویلای تابستانی خود را واقع در بازداشتگاه دادگستری که از خوش آب و هوا ترین نقاط تهران است، ترک، و عازم سویس هستم کلیه وسائل زندگی خود را که عبارت از یخچال و ضبط صوت و کولر و بخاری و شوفاژ و تخت خواب دو نفره میباشد با انضمام سلول خود بیهای ارزان به یکی از کلاه سیلندریهای استخواندار واگذار مینمایم. کلاه سیلندری

خطای باصره!
مگو در مجلسی هرگز بیک زن که چین افتاده در جورابهایش برای اینکه شاید در حقیقت نباشد هیچ جورابی بپایش!

«۷۰ زن. برای اینکه جنس ارزان بخرند، خود را زن شهردار معرفی کردند» جراید



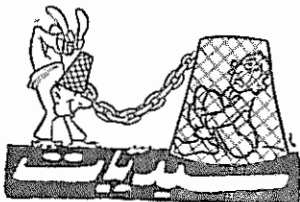
مشری - اوا خاک عالم ... چرا باور نمیکنی که ما زن آقای شهردار هستیم!؟

تعمه کارهای انجام شده دولت در دوران معاصر!

شنبه - نطق دعا برای صلح (همین)
یکشنبه - تبریک به نویسندگان جراید که «باریک الله خوب کاری کردید سندیکا تشکیل دادید»
دوشنبه - دعوت از مدیران جراید و اظهار تعجب از اینکه «چطور شد من اینقدر حرف زدم»
سهشنبه - صدور دستور درباره انتقال کیوسک ماهی سبزه میدان به میدان توپخانه و کیوسک ماهی میدان گمرک
چهارشنبه - ایضاً، انتقال کیوسک ماهی میدان گمرک به چهار راه حسن آباد و کیوسک ماهی چهار راه حسن آباد به جلو کافه شهرداری.
پنجشنبه - افتتاح، عرض شود که افتتاح... لوله فرعی آب محله بیسیم نجف آباد! (کاریکه هر آهنگری اقلا روزی صدناشو انجام میده) و تشویق مدیر کل آب «که بابا ایوالله باین کله»
جمعه - تعطیل رسمی برای رفتن اصلاح و حمام و ک قتن خشکی!



مرد - لبات چه خوشگل شده، راست بگو دیگه چه حقه ای بکار زدی؟
زن - مگه نمیدونی مدتی است از محصولات کاری دیوا استفاده میکنم و این همان روزلب دیوا است که لبهام را باین قشنگی کرده.



★ برای اینکه دشمنان کور بشود! از نابغه ای باسم «دکتر» بعد از این «دشت میکنیم که طی ایات بی سروتهی میگوید: «بالباس درتوی آب خیس میشوم من فدای نان خشکاش میشوم!» توفیق: خدا کنه! ما که بخیل نیستیم!

☞ آقای حیدر علی رجائی با ارسال شعر زیر کنده هرچی نابغه بی نور است کشیده و گفته اند:

«بیر زنی را ستمی در گرفت دست زود باد گیر سماور گرفت!» توفیق: کاش عوض بادگیر سماور بیخ خر تورو میگرفت! که دیگه شعرنگی!

★ نابعه علیه اللعنه دیگری تا اونجا که رمق تو نشون بوده شعر گفته اند! که جهت رفع سرگرمی! یک بیتش را چاپ میکنیم «باباجون من رفته است آلمان بیارد واسه من بند تنبان هاهاها - همهها - هو هو هو!!» توفیق: نا از این شعر هاداری بند تنبان میخوای چکنی؟

★ آقای ح - عنتر نژاد!! تو بوستر بیماری طبع شعر شون گل کرده (در حقیقت میشود گفت ایشان مرض داشتند! و این شعر را گفته اند!) محض آزار مخلص این معر را صادر فرموده اند!
«یکی از بزرگان اهل تبریز!

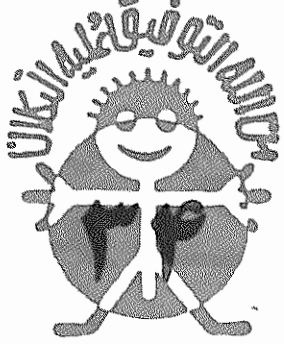
من مریضم من مریضم من مریض! توفیق: قابل توجه ملک - الموت! آدرس ایشان پیش من موجوده!!

★ جهانگیر گلشن بهر کلکی بود خودشانرا ته ستون ما آویزون کردند! ولی این امیدواری هست که ناهبرده زیر دست و پای حرفهیین و صفحه بند نغله بشه، اراجیف ایشان باینترتیب است «دیدم سوی ارفرانس رمتابول بلیطی خریدو من شدم هول! که مباد اخیال خود کشی داره! بلیطرا گرفتم و کردم پاره!!» توفیق: من ماتم تو با این کلهات چطور عقلت با اینچار سید!؟

★ حالا میتونید باخیال راحت فرار کنید!
«مارمولک»

حرفهای بزرگ

عاقلمترین مردان را جاهل - ترین زنان می توانند اداره کنند ولی برای اداره کردن یک مرد جاهل برای زنان عقل فراوانی لازم است



شماره مخصوص زمستان توفیق

شیرینتر از قند و گل
گرمتر از کرسی و بخاری و منقل
باصفحات بیشتر و کاریکاتورها و مطالب جالبتر
نیما اول دی ماه منتشر میشود

توفیق

شماره ۳۴ پنجشنبه ۲۲ آذر ماه ۱۳۳۱ چهل و یکمین سال

تک شماره ۷/۵ ریال

توفیق روزنامه است و مستقل از هیچ ضرب و دستم و جمعیت استگانه ندارد، نقل و قسب بر مطالب ما در جلاله، راه پو و توزیع بر روز ذکر اُف ممنوع است



— کاکا جون، بارو بندیل تو بستی کجا داری میری؟!
— میخوام برم کنگه و زراعت کنم!